



مقاله پژوهشی

ارزیابی رابطه بین نابرابری درآمد و نابرابری شادی، مطالعه موردی: ایران

سید پرویز جلیلی کامجو^{۱*}یونس نادمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۱

چکیده

هدف این مقاله ارزیابی تاثیر نابرابری درآمد بر نابرابری شادی در ایران است. بدین منظور مبانی نظری نابرابری شادی و نابرابری درآمد شامل نزولی بودن شادی نهایی درآمد، نظریه هموارسازی درآمد-شادی و هرم معکوس شادی مزلو ارائه شد. سپس عوامل موثر بر نابرابری شادی در قالب رگرسیون آستانه‌ای، در دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۲ مدل‌سازی و برآورد گردید. نتایج نشان داد که نابرابری توزیع درآمد تاثیر غیر خطی-آستانه‌ای بر نابرابری شادی دارد به طوری که نظریه هرم معکوس مزلو مبنی بر تاثیر نابرابری درآمدی در مقاطع بالای هرم معکوس بر شادی تایید شد. هنگامی که ضریب جینی کمتر از ۰/۴۱۶ است (در رژیم نابرابری پایین درآمدی) افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیر منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی دارد. زیرا در پائین هرم معکوس شادی مزلو قرار داریم. اما پس از عبور از حد آستانه (قرار گرفتن در رژیم بالای نابرابری درآمد) افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی دارد. چون به بالای هرم معکوس شادی مزلو حرکت نموده‌ایم. بنابراین مبتنی بر نظریه‌های مطرح شده هموار نمودن درآمد در یک برش مقطعی یا سری زمانی منجر به کاهش شیب نزولی شادی نهایی درآمد می‌شود و می‌تواند نابرابری شادی را کاهش دهد. مبتنی بر نتایج پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران به منظور کاهش نابرابری شادی به حد آستانه ۰/۴۱۶ بر ضریب جینی توجه نمایند و در صورت افزایش نابرابری توزیع درآمد بیش از حد آستانه مذکور با سیاست‌های بازتوزیعی درآمد، موجبات بهبود توزیع شادی در جامعه را فراهم نمایند.

واژگان کلیدی: شادی نهایی درآمد، هرم معکوس شادی مزلو، نابرابری درآمد، نابرابری شادی.

Keywords: Income Marginal Happiness, Happiness Inverted Pyramid Maslow, Income Inequality, Happiness Inequality.

JEL Classification: I131, D63, Z13.

Parviz.jalili@abru.ac.ir

۱. استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه آیت...بروجردی، بروجرد (نویسنده مسئول)

Younesnademi@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه آیت...بروجردی، بروجرد

۱- مقدمه

قطعی‌ترین نشانه خرید در نزد دو مونتینی^۱ (۱۵۹۲-۱۵۳۳)، نشاط دائمی است و شادی حقیقی انسان نتیجه خردمندی او است (ثابتی، ۱۳۹۷). اهمیت کاهش نابرابری شادی برای جامعه به سان اهمیت شادی برای یک فرد است. نیچه نیز می‌اندیشید شادمانی حقیقی تنها جایی است که یک پیروزی وجود داشته باشد، پیروزی بر سخت‌ترین‌ها. یکی از علائق مهم فلسفه هگل پویش ذهن انسان به سوی خرسندی و سازگاری با خود و جهان اطراف است (پلامناتز^۲، ۱۹۸۸). به طوری که بهتر زیستن یکی از اهداف مهم بشری است که ارتباط مستقیمی با شاد زیستن و رضایت‌مندی دارد. پادشاه بوتان^۳ (۱۹۷۲) پیشنهاد داد شادی ناخالص ملی (DNH) جایگزین تولید ناخالص ملی (GNP) شود و اکنون این شاخص در بسیاری از کشورهای دنیا در حال اندازه‌گیری و سازماندهی است (جونز، ۲۰۱۵، فروهر^۴، ۲۰۰۷) و در سطح بالاتر از شادی فردی، اقتصاددانان در پی کاهش نابرابری شادی در جامعه هستند، زیرا می‌اندیشند نابرابری شادی، شادی فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد (فونفن^۵، ۲۰۰۵). استرلین^۶ (۱۹۷۴) با این فرض که شادی بیشتر منجر به مطلوبیت بیشتر می‌شود و مردم شادی بیشتر به شادی کمتر را ترجیح می‌دهند اقدام به ارائه نظریه اقتصاد شادی نمود. اقتصاددانان نئوکلاسیک مصرف را که تابعی از درآمد و ثروت است، متغیر اندازه‌گیری مطلوبیت می‌دانستند و تابع رفاه اجتماعی را مبتنی بر آن تصریح می‌کردند. اما اقتصاددانان نهادگرا متغیر شادی و رضایت‌مندی از زندگی را که تحت تاثیر متغیرهای غیر اقتصادی هستند و در ترکیب با متغیرهای اقتصادی، تاثیر مستقیم و غیر مستقیم بر مطلوبیت دارند، در تصریح تابع رفاه اجتماعی وارد نمودند (آلسینا و همکاران^۷، ۲۰۰۴). البته فری^۸ (۲۰۰۸) مدعی است که کینز در مقاله "امکانات اقتصادی برای فرزندانمان" به موضوع اقتصاد شادی پرداخته است. عوامل فردی و اجتماعی متعددی بر درجه شاد بودن افراد تاثیر دارد، زیرا شادی موضوعی ذهنی (انتزاعی) است و کمتر به صورت عینی قابل مشاهده می‌باشد (فونفن، ۲۰۰۵). مبتنی بر تحلیل جامعه‌شناختی ماکس

۱. Michel de Montaigne (1533-1592)

۲. Plamenatz (1988)

۳. Bhutan's GNH Philosophy and Jones' GNH Index

۴. Frooohar (2007)

۵. Veenhoven (2005)

۶. Sterlin (1974)

۷. Alesina (2004)

۸. Fery (2008)

وبر و تحلیل تاریخی فردریش لیست شادی و نابرابری شادی نیز مانند سایر متغیرهای اقتصادی تحت تاثیر فرهنگ و سیر تاریخی یک ملت است. به طوری که حتی سطح پائین شادی منجر به طولانی شدن مسیر گذار به توسعه یافتگی برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران خواهد شد (معیدفر، ۱۳۸۵). همچنین با توجه به جمعیت جوان ایران عمق و تداوم آسیب‌های اجتماعی و فردی ناشی از فقدان و حتی ضعف شادی بسیار شدیدتر خواهد بود. این پژوهش دو نظریه در مورد نابرابری شادی بر اساس نظریه درآمد دائمی فریدمن، نزولی بودن مطلوبیت نهایی و هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو ارایه نموده است. در سطح برش‌های مقطعی، شادی نهایی درآمد یعنی شادی ناشی از آخرین واحد درآمد در بین دهک‌های پائین درآمدی بزرگ‌تر است. در سطح فردی نیز شادی نهایی درآمد نزولی خواهد بود. به این ترتیب کاهش شکاف طبقاتی می‌تواند از کانال هموارسازی شادی نهایی درآمد (کاهش نابرابری شادی) در بین طبقات مختلف جامعه، میانگین شاخص‌های شادی را بهبود بخشد یا در سطح فردی هموارسازی درآمد در طول عمر فرد با استفاده از ابزارهای پس‌انداز مانند بیمه‌های عمر و تامین اجتماعی می‌تواند شاخص‌های شادی فردی را ارتقاء دهد. در پاسخ به این معما که "آیا پول شادی بیشتر می‌آورد؟" این پژوهش نظریه هرم معکوس شادی مزلو را ارائه نموده است. طبق این نظریه عوامل موثر بر شادی در ساختار یک هرم معکوس هستند که با افزایش شادی سایر متغیرهای سیاسی-اجتماعی نیز علاوه بر متغیرهای اقتصادی تعیین‌کننده شاخص شادی و نابرابری شادی خواهند بود. بوسلز و سارین^۱ (۲۰۰۸) نشان دادند که صرفاً داشتن پول مهم نیست و سازگاری با طبقه اجتماعی منجر به جابجایی منحنی شادی نهایی درآمد، به بالا می‌شود. تیان و یانگ^۲ (۲۰۰۸) نیز نشان دادند که ارتقاء سطوح عوامل غیر درآمدی متناسب با درآمد، شادی نهایی درآمد را به بالا انتقال می‌دهد و یک نقطه بهینه پارتو بین عوامل درآمدی و غیر درآمدی و ارتباط رشد متناسب این دو با بهبود شاخص‌های شادی وجود دارد. به این ترتیب ممکن است به دلیل محدودیت عوامل غیر درآمدی رشد اقتصادی منجر به ارتقاء شاخص شادی به طور یکسان در جامعه نشود. نابرابری درآمدی از متغیرهایی است که تاثیر غیر خطی بر نابرابری شادی دارد، به طوری که با افزایش نابرابری میزان نابرابری شادی شدیدتر می‌شود. متغیری که به عنوان یک متغیر غیر درآمدی در این پژوهش استفاده شد عدالت اجتماعی یا عدم وجود شکاف طبقاتی است و هدف آن ارزیابی تاثیر نابرابری درآمدی بر نابرابری شادی در

1. Baucells and Sarin (2008)

2. Tian and Yang (2008)

اقتصاد در حال توسعه ایران است. به این ترتیب بخش دوم به مبانی نظری نابرابری شادی می‌پردازد. در بخش سوم پیشینه پژوهش ارائه می‌شود. بخش چهارم به تحلیل داده‌ها اختصاص دارد. برآورد ضرایب و تفسیر نتایج در بخش پنجم خواهد بود و در نهایت بخش ششم به نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی اختصاص خواهد یافت.

۲- مبانی نظری شادی و نابرابری شادی

«اقتصاد شادکامی» حوزه نسبتاً جدیدی در اقتصاد است که در سال‌های اخیر جایگاه مهمی در معادلات سیاست‌گذاری بسیاری از کشورها پیدا کرده است. اقتصاددانان در این حوزه با مفهومی به نام «رفاه ذهنی» سروکار دارند (نادمی و جلیلی، ۱۳۹۷). مارکس (۱۸۶۷) معتقد است وضعیت عینی و مادی زندگی، رفاه و سعادت را در پی خواهد داشت، اما تناقض استرلین (۱۹۷۴) این سؤال را مطرح می‌نماید که چرا سطوح شادی در کشورهای مختلف متناسب با سطوح درآمدی یا ثروت آن‌ها نیست؟ یعنی چرا شادی مسئله عینی و مادی نیست؟ این مسئله که شادی مهم‌ترین و هدف‌غایی افراد در زندگی است، دارای پشتوانه علمی و تجربی نیست. شادی هدف ثابتی که افراد در آرزوی رسیدن به آن باشند، نیست، بلکه شادی محصول زندگی خوب است که در بلندمدت رضایت از زندگی را به دنبال خود به همراه دارد (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۲). نظریه تابع تولید اجتماعی لیندنبرگ و اسکرودر^۱ (۱۹۹۳) مبتنی بر دو هدف نهایی رفاه جسمی و رفاه اجتماعی است که هر انسانی در زندگی خود به دنبال بهینه‌سازی آن‌ها است. فنوفن (۲۰۰۵) نشان داد که نابرابری اجتماعی نمی‌تواند دقیقاً به وسیله متغیرهای صریح داده‌ای مانند نابرابری درآمدی اندازه‌گیری شود و نابرابری در دسترسی به منابع کمیاب به طور غیر مستقیم می‌تواند از طریق نابرابری در نتایج نهایی زندگی مانند شادی و طول عمر اندازه‌گیری شود.

۲-۱- عوامل موثر بر شادی و رضایت‌مندی

پژوهش‌های مختلف متغیرهای متعدد خرد و کلان را بر شادی ارزیابی نموده‌اند شامل: توزیع درآمد و ثروت، رشد اقتصادی، بیکاری (نادمی و جلیلی، ۱۳۹۷)، تورم (شاخص فلاکت) (دی تلا و همکاران^۲، ۱۹۹۹، بختیاری و فتح‌آبادی، ۱۳۹۰)، مصرف، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی

^۱. Lindenberg and Schreuder (1993)

^۲. Di Tella (1999)

(حاکمیت قانون، حمایت، اعتماد و تعهدات اجتماعی)، (استراتزر و لالیو^۱، ۲۰۰۰)، سلامت جسمی و روانی (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۰، مهرگان و همکاران، ۱۳۹۵)، آزادی‌های اجتماعی، عدم تبعیض نژادی، ویژگی‌های خانوادگی و فردی مانند سن، تحصیلات، جنسیت (ظهور و فکری، ۱۳۸۲)، تاهل و بُعد خانوار (کشاورز، ۱۳۸۴)، آزادی بیان، حق انتخاب (آبوت و ساپسفورد^۲، ۲۰۰۶)، شرایط سیاسی (فری و استاتزر، ۱۹۹۹)، حمایت‌های اجتماعی (گزارش جهانی شادی، ۲۰۱۶)، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، سیکل‌های تجاری (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۲)، سطح عقلانیت (رنانی و مویدفر، ۱۳۸۹)، درجه امنیت ملی، تفاوت سطوح عوامل درآمدی و غیر درآمدی، گرایش‌ات مذهبی (جعفری و همکاران، ۱۳۸۱)، بهبود شاخص‌های زیست‌محیطی (جلیلی، ۱۳۹۴)، مخارج اجتماعی سلامت (ساوجی و همکاران، ۱۳۹۷)، انتظارات نسبت به آینده، شکاف جنسیتی دستمزدی و بیکاری بازار کار، امید به زندگی (بختیاری و فتح‌آبادی، ۱۳۹۰)، ثبات سیاسی، دین و اعتقادات متافیزیکی و در نهایت آنچه در نظر سقراط مروج شور و نشاط بشر است، فلسفه است. سولومن در کتاب "شادی فلسفه" می‌اندیشد که "باید عیارسنجی مجددی از سقراط و مشی فلسفی وی صورت دهیم و زندگی شاد را محور و هدف فلسفه به حساب آوریم." به نظر سولومن خرد شادان که برخی از فیلسوفان مبلغ آن بوده‌اند به هدف فلسفه نزدیک است.

۲-۲- مبانی نظری نابرابری شادی و نابرابری درآمد

این پژوهش از دو نظریه مطرح در علم اقتصاد به منظور ارائه دو نظریه جدید در اقتصاد شادکامی بهره می‌برد.

۱- نظریه نزولی بودن شادی نهایی درآمد و هموارسازی درآمد (درآمد دائمی): شادی نهایی درآمد به تاسی از نظریه درآمد دائمی فریدمن و نزولی بودن مطلوبیت نهایی تئوریزه شده است. به طوری که بر اساس این نظریه هموارسازی درآمد در طول عمر فرد، در برش‌های مقطعی بین خانوارها، بین طبقات و دهک‌های مختلف درآمدی و در سطح بین‌الملل در بین کشورهای مختلف منجر به کاهش شیب نزولی منحنی شادی نهایی درآمد می‌شود. زیرا شادی نهایی حاصل از درآمد نزولی است به طوری که شادی حاصل از آخرین واحد درآمد کمتر از شادی واحد قبلی است. حال نابرابری درآمد می‌تواند به دلیل نزولی بودن شادی نهایی درآمد، شادی کل درآمد در

¹. Stutzer and Lalive (2000)

². Abbott and Sapsford (2006)

جامعه را نسبت به زمانی که توزیع عادلانه‌تری از درآمد وجود دارد کاهش دهد. این نتیجه در برش‌های مقطعی بین کشوری اثبات شده است و کشورهای ثروتمند شادی کمتری از واحدهای بالای درآمد کسب می‌کنند. در برش‌های سری زمانی نیز طبق نظریه درآمد دائمی فریدمن، چون شادی دائمی تحت تاثیر درآمد دائمی است، توزیع برابر درآمد در طول عمر فرد می‌تواند شادی نهایی درآمد را افزایش دهد. همچنین بین طبقات مختلف یک جامعه نیز می‌توان با انتقال درآمد از دهک‌های بالا به دهک‌های پائین از نزولی بودن شادی نهایی درآمد به صورت نسبی جلوگیری نمود. نظریه نزولی بودن شادی نهایی درآمد نیز مبتنی بر نظریه‌های متعارف اقتصاد خرد است، واحدهای اول از متغیرهای عینی یا حتی انتزاعی سطح شادی را بیشتر افزایش می‌دهند و با افزایش سطح متغیرهای عینی یا انتزاعی میزان شادی ناشی از یک واحد تغییر کاهش می‌یابد، زیرا در آن متغیر به نقطه اشباع نزدیک می‌شویم و ورود متغیر جدید عینی یا انتزاعی فرد را از نقطه اشباع شادی به طور موقتی دور نموده و مجدداً شادی نهایی را برای این متغیر جدید نزولی می‌نماید. به همین دلیل است که برای جلوگیری از نابرابری شادی در جامعه باید درآمد در طول عمر فرد به طور برش سری زمانی و در بین خانوارها و طبقات مختلف جامعه به صورت برش مقطعی یکسان شود تا از نزولی بودن شادی نهایی درآمد کاست و در نتیجه نابرابری شادی از متغیر عینی درآمد در جامعه یا در طول عمر فرد کاهش یابد. به این ترتیب نابرابری شادی می‌تواند به دلیل نابرابری درآمد باشد که با توزیع مجدد درآمد و کاهش شیب نزولی شادی نهایی، نابرابری شادی نیز کاهش خواهد یافت.

۲- نظریه هرم معکوس شادی مزلو: مبتنی بر هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو این پژوهش اقدام به طراحی هرم معکوس شادی مزلو نمود. به طوری که در سطوح پائین هرم معکوس متغیرهای محدودتری مانند درآمد، تورم، بیکاری و ثروت بر شادی موثر است اما با حرکت به سمت بالای هرم معکوس متغیرهای گسترده‌تری به صورت متغیرهای غیر درآمدی و انتزاعی بر شادی موثر واقع می‌شوند مانند توزیع برابر شادی، توزیع درآمد و عدم وجود شکاف طبقاتی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی اندیشه و بیان، عدم تبعیض نژادی و جنسیتی، تقویت بنیان خانواده، سهولت و تداوم تشکیل خانواده، بهبود شاخص‌های سرمایه اجتماعی، افزایش تحصیلات، امید به آموزش و امید به زندگی (شاخص توسعه انسانی)، عدم توهم پولی، سلامت روانی و جسمی، حق انتخاب، بهبود شاخص‌های زیست محیطی و ارتقاء شاخص‌های کیفیت زندگی، ارتقاء دموکراسی، افزایش امنیت اقتصادی و اجتماعی. اگر کارگزاران اقتصادی دچار توهم پولی

باشند رشد اقتصادی که منجر به کاهش بیکاری می‌شود تاثیر بیشتری از کاهش تورم بر رضایت ذهنی افراد خواهد داشت. زیرا تورم منجر به کاهش قدرت خرید، اما بیکاری منجر به صفر شدن قدرت خرید می‌شود. به این ترتیب سطوح یکسان متغیرهای عینی منجر به سطوح مختلف شادی در بین دهک‌های مختلف جامعه و موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت و حتی در طول یک سری زمانی می‌شود، که دقیقاً مفهوم نابرابری شادی را توجیه می‌نماید. در این پژوهش متغیری که به عنوان یک متغیر غیر درآمدی (انتزاعی) مد نظر پژوهشگران است عدالت اجتماعی یا عدم وجود شکاف طبقاتی است. تیان و یانگ (۲۰۰۸) نشان دادند که ارتباط درآمد با شادی بستگی به سطح عوامل غیر درآمدی دارد و با افزایش سطح عوامل درآمدی، شادی نهایی از درآمد افزایش می‌یابد. نابرابری درآمدی از متغیرهایی است که تاثیر غیر خطی بر نابرابری شادی می‌تواند داشته باشد زیرا مطابق با منحنی کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) در مراحل اولیهی رشد اقتصادی، نابرابری توزیع درآمد اگر چه افزایش یافته اما این افزایش نابرابری به دنبال ظهور بخش مدرن اقتصاد و تولید کالاهای صنعتی و بهبود وضعیت معیشت و اشتغال مردم است. اما چون اقتصاد در سطوح پائین هرم معکوس شادی قرار دارد، افزایش اشتغال و تولید و مصرف کالاها و خدمات جدید و تامین هرچه بهتر و با کیفیت‌تر حداقل معاش جامعه می‌تواند به بهبود وضعیت شادی در آحاد جامعه بخصوص طبقات پایین درآمدی منجر شود و در نتیجه کاهش نابرابری شادی امری محتمل خواهد بود. از طرف دیگر پس از طی مراحل اولیه رشد از دیدگاه کوزنتس و مدرن‌سازی کامل اقتصاد جامعه در مراحل پیشرفته رشد اقتصادی و افزایش حق انتخاب، در سطوح بالای هرم معکوس شادی قرار دارد و در این شرایط مسائلی چون نابرابری درآمد یا نابرابری جنسیتی یا قومیتی می‌تواند منجر به کاهش شادی برای بخش قابل توجهی از جامعه مدرن که عمدتاً از تحصیلات و آگاهی بالایی برخوردارند شود و لذا تشدید نابرابری شادی در جامعه امری محتمل می‌شود. لذا این دو اثر در سطوح مختلف رشد اقتصادی در جامعه و قرار گرفتن در سطوح مختلف هرم معکوس مازلو می‌تواند منجر به رابطه‌ای غیر خطی بین نابرابری توزیع درآمد و نابرابری شادی شود. یکی دیگر از دلایل وجود رابطه غیر خطی بین نابرابری توزیع درآمد و نابرابری شادی و واقع پذیرش میزان معینی از نابرابری توزیع درآمد از سوی جامعه، ایجاد انگیزه برای طبقات پایین و متوسط جامعه برای رسیدن به طبقات بالای درآمدی است و لذا حدی از نابرابری برای ایجاد پویایی و انگیزه تلاش در جامعه لازم است که همین پویایی و انگیزه تلاش خود می‌تواند منجر به

^۱ Kuznets (1955)

ایجاد حس رضایت و شادی بیشتر در جامعه شود. تصور جامعه‌ای با توزیع درآمدی کاملاً برابر که در حکومت‌های کمونیستی به دنبال تحقق آن بودند نتیجه‌ای جز کاهش شدید انگیزه‌ها برای تلاش و نوآوری ندارد و نمی‌تواند در نهایت رضایت خاطر و شادی جامعه را افزایش دهد. زیرا در چنین فضایی افراد نوآور و خلاق پاداشی برابر با افراد بدون خلاقیت دارند و این امر حس رضایت و شادی در کارآفرینان جامعه را کاهش می‌دهد. بنابراین حدی از نابرابری درآمدی به دلیل تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی افراد جامعه منطقی و مطابق با فطرت بشری است اما این حد از نابرابری نیز نباید از میزان معقول و قابل پذیرش آن عدول کند زیرا نابرابری شدید درآمدی اثرات مخربی هم بر انگیزه‌های طبقات پایین و متوسط درآمدی دارد و هم در یک جامعه با نابرابری شدید باید منتظر وقوع جرم و جنایت بیشتری بود که گسترش جرم و جنایت ناشی از حس تبعیض و نابرابری شدید همه‌ی مردمان جامعه را متضرر می‌سازد و علاوه بر کاهش سطح اعتماد و سرمایه اجتماعی منجر به کاهش احساس رضایت خاطر و شادی آحاد جامعه خواهد شد.

۳- پیشینه پژوهش

۳-۱- مطالعات خارجی در ارتباط با شادی و نابرابری شادی

بردبرن^۱ (۱۹۶۹) با مطالعه بر روی سلامت روانی در جمعیت شهرنشین ایالات متحده نشان داد که شادی رابطه مستقیم با درآمد دارد. استرلین (۱۹۷۴) این سؤال را مطرح کرد که آیا افزایش درآمد همه منجر به افزایش شادی همه می‌شود؟ و معمای استرلین به این شکل مطرح شد: سطوح متوسط شادی لزوماً به همراه ثروتمند شدن کشورها رشد نمی‌کند. اینگلههارت^۲ (۱۹۹۰) نشان داد که شاخص‌های شادی در کشور نسبتاً فقیر ایرلند نسبت به کشور مرفه آلمان غربی برتری نسبی دارد. نتایج مطالعه آرگایل^۳ (۱۹۹۹) نشان داد که مردم ثروت را کلید شادی بیشتر می‌دانند. فری و استاتزر^۴ (۲۰۰۲)، ون‌پراگ و کرپونل^۵ (۲۰۰۴)، گلدن و توارس^۶ (۲۰۰۵) در ایالات متحده، فری (۲۰۰۸)، کاربلی و سدزینی^۷ (۲۰۰۹)، آنجلو و زازارو^۸ (۲۰۰۹) در ایتالیا، نابه و راتزل^۹ (۲۰۱۰) در

1. Bradburn (1969)

2. Ingelhart (1990)

3. Argyle (1999)

4. Frey and Stutzer (2002)

5. Van Praag and Carbonell (2004)

6. Golden & Wiens-Tuers (2005)

7. Carabelli & Cedrini (2009)

8. Angelo & Zazzaro (2009)

9. Knabe & Rätzl (2010)

آلمان، و کاپوراله و همکاران^۱ (۲۰۱۰) در اتحادیه اروپا، رابطه مثبت بین درآمد و شادی را تأیید نمودند. آلسینا و همکاران (۲۰۰۴) نشان دادند که نابرابری درآمدی در اروپا تأثیر شدیدتری بر کاهش شادی نسبت به آمریکا دارد و پس از کنترل متغیر درآمد ویژگی‌های شخصی، سن و کشور بر شاخص شادی موثر است. مینکو^۲ (۲۰۰۹) نشان داد رتبه شادی ایران در طول دوره ۲۰۰۷-۱۹۹۷ در بین ۹۷ کشور، ۵۶ بوده است. به این ترتیب نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که متغیرهای عینی مانند ثروت، درآمد، رشد اقتصادی، ویژگی‌های شخصی مانند سن و جنسیت، متغیرهای جغرافیایی و قومیتی، طبقه اجتماعی که برخی از آن‌ها انتزاعی هستند، بر میزان رضایت و شادی افراد تأثیر مستقیم دارد. اولین مقایسه نابرابری شادی در سال ۱۹۴۸ انجام شد و ۹ کشور را پوشش داد (بوکانن^۳، ۱۹۵۳). مطالعه بعدی توسط کانتریل^۴ (۱۹۶۵) ۱۴ کشور را پوشش داد. این پژوهش‌ها توسط موسسه نظرسنجی گالوپ^۵ (۱۹۷۶) در سطح جهانی گسترش داده شد. فنون (۲۰۰۴) داده‌های شادی و نابرابری شادی را برای ۲۵ تا ۴۰ سال برای ۹۰ کشور در پژوهشکده بین‌المللی شادی تکمیل نمود. فانتز و روجاس^۶ (۲۰۰۱) نشان دادند که درآمد بالا به شرط توزیع مناسب ثروت در دهک‌های مختلف درآمدی منجر به شادی بیشتر می‌شود. آلسینا و همکاران (۲۰۰۲) نشان دادند که شهروندان آمریکایی احساس آزادی بیشتری در حرکت بین طبقات مختلف اجتماعی با اهرم درآمد دارند. اما شهروندان اروپایی این احساس تحرک بین طبقات یا رهبری درآمد را ندارند. به این ترتیب نابرابری درآمد منجر به نابرابری شادی می‌شود. فنون (۲۰۰۵) نشان داد که نابرابری شادی ارتباط مستقیمی با شرایط نهادی دارد که تحت تأثیر تصمیمات سیاسی کشورها است و نابرابری شادی می‌تواند عامل تضادهای اجتماعی در آینده شود. در سطوح مختلف درآمدی متغیرهای متفاوتی بر سطوح شادی موثر هستند که نشان از نابرابری شادی در سطوح مختلف درآمدی است (آلويس^۷، ۲۰۱۴). آت^۸ (۲۰۰۵) در یک مطالعه مقطعی نشان داد که نابرابری شادی بین کشورها بسیار متفاوت از نابرابری درآمدی است. نابرابری‌های اجتماعی از طریق نابرابری درآمدی قابل اندازه‌گیری نیست و متغیرهایی مانند

1. Caporale (2010)

2. Minkov (2009)

3. Buchanan (1953)

4. Cantril (1965)

5. Gallup (1976)

6. Fuentes & Rojas (2001)

7. Alois (2014)

8. Ott (2005)

نابرابری شادی و طول عمر دارای قدرت توضیح‌دهندگی هستند (فونفن، ۲۰۰۵). مطالعات نابرابری شادی توسط چن^۱ (۱۹۸۹)، فونفن (۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲) و اخیراً کامینز^۲ (۲۰۰۳) و فهی و اسمیت^۳ (۲۰۰۳) توسعه داده شده است. همچنین استرلین (۱۹۹۵) به ارزیابی رابطه رشد اقتصادی و نابرابری شادی در کشورهای اروپایی پرداخته است. کلارک و همکاران^۴ (۲۰۱۴) به ارزیابی تاثیر رشد اقتصادی بر نابرابری شادی در شش کشور مختلف پرداختند. نتایج نشان داد که با وجود رابطه U معکوس کوزنتس بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی، نابرابری شادی در بین این کشورها با افزایش رشد اقتصادی، کاهش یافته است و هیچ رابطه‌ای بین رشد اقتصادی و شادی برآورد نشد. به این ترتیب مهم‌ترین متغیرهای موثر بر نابرابری شادی در مطالعات پیشین متغیرهای نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی است.

۳-۲- مطالعات داخلی در ارتباط با شادی

جعفری و همکاران (۱۳۸۱)، نوری و همکاران (۱۳۸۱)، ظهور و فکری (۱۳۸۲)، کشاورز (۱۳۸۴) دهقانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که دلیل عادت افراد به سطح درآمد بالا، مقایسه درآمد با طبقات بالا (نابرابری درآمدی)، میل به حفظ متوسط مصرف جامعه و نیازهای معنوی، شاخص‌های اقتصادی تاثیر معنی‌داری بر شاد بودن افراد ندارد. آیزنک (۱۳۸۷) اثبات نمود که ارتباط صریحی بین درآمد و شادی وجود ندارد. محمدزاده و همکاران (۱۳۹۲) نشان دادند درآمد کارگران تاثیر مثبت بر شادی نیروی کار دارد. حجازی و تقی‌پور (۱۳۹۴) تاثیر شادی در افزایش بهره‌وری در اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد تبریز را تایید نمودند. نیلی (۱۳۹۴) نشان داد که کاهش تولید ناخالص داخلی، بیکاری و افزایش تورم، تاثیر قابل توجهی در تضعیف رضایت ذهنی در ایران دارد. در رابطه با تاثیر شاخص‌های کلان اقتصادی بر میزان رضایت عمومی در کشورهای در حال توسعه، تاثیر کاهنده افزایش بیکاری شدیدتر از تاثیر کاهنده افزایش سطوح قیمت‌ها است و یک رابطه نامتقارن بین شادی و رشد اقتصادی وجود دارد و همبستگی بین این دو متغیر در سطوح پائین درآمدی بیشتر است. بختیاری و فتح‌آبادی (۱۳۹۰) و ابونوری و اسکندری (۱۳۹۵) به نتایج مشابهی برای تاثیر تورم و بیکاری بر شادمانی رسیدند. جمع‌بندی مطالعات داخلی نشان می‌دهد که

1. Chin-Hon-Foei (1989)

2. Cummins (2003)

3. Fahey & Smith (2003)

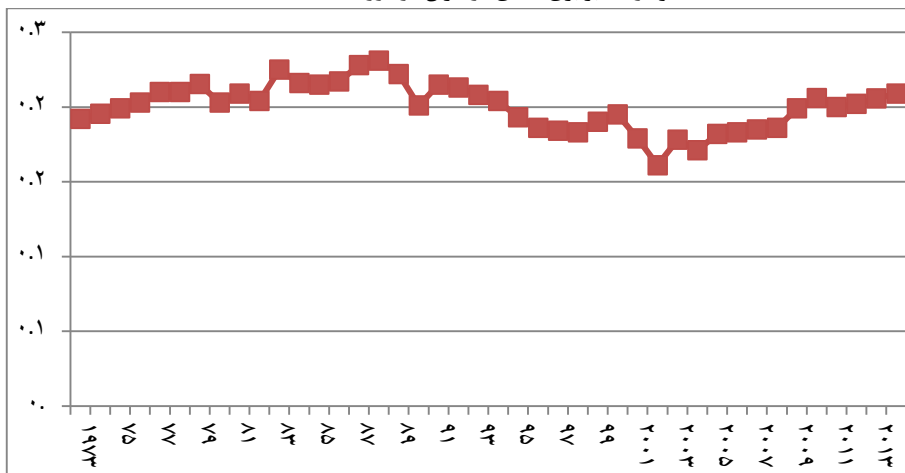
4. Clarc (2014)

در ایران متغیرهای انتزاعی تاثیر بیشتری نسبت به متغیرهای عینی دارد، به طوری که متغیر درآمد در بیشتر مطالعات تاثیر معنی داری بر شادی نداشته است. اما متغیرهای رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و بهره‌وری تاثیر معنی دار بر شادی در اقتصاد ایران دارند.

۴- داده‌ها و اطلاعات

«پرسش‌نامه جهانی ارزش» (VWS) طرحی است که موسسه «گزارش جهانی شادمانی» از طریق پرسشنامه اقدام به کمی‌سازی میزان رضایت عمومی در کشورهای مختلف می‌کند. موسسه «گزارش جهانی شادمانی» از مراکز معتبر ارزیابی شادمانی و نابرابری شادی در سطح بین‌المللی است. بر اساس نظرسنجی‌های انجام گرفته در قالب این طرح در سال ۲۰۱۰ ایران در میان ۴۶ کشور مورد ارزیابی رتبه ۲۶ را از نظر میزان «رضایت ذهنی» در اختیار داشت. در ارتباط با نابرابری شادی ایران در سال‌های ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ با امتیازهای ۴/۶۴، ۴/۶۸ و ۴/۸۱ در میان ۱۵۷ کشور رتبه ۱۱۵، ۱۱۰ و ۱۰۵ را کسب نمود.

نمودار ۱: نابرابری شادی در ایران در دوره (۱۹۷۳-۲۰۱۴)



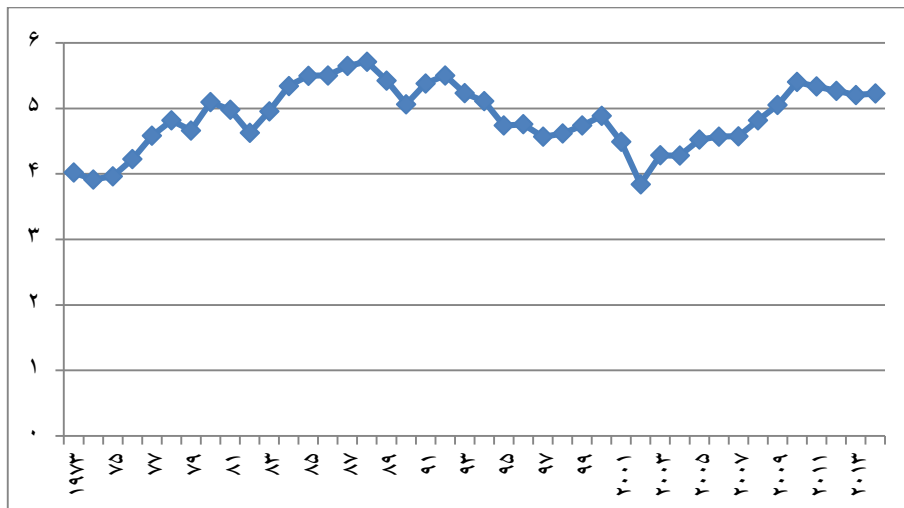
منبع: databaseofhappiness.eur.nl

از تقسیم نابرابری شادی بر ضریب جینی نمودار (۲) استخراج شد. اطلاعات نابرابری شادی از پژوهشکده «گزارش جهانی شادمانی»^۱ دریافت شد، که نتیجه پرسشنامه‌های جهانی این پژوهشکده

^۱. World Database of Happiness, 'Distributional Findings in Nations' (Veenhoven 2004)

در ۱۱۶ کشور در چند دهه است. برای اطلاع از نحوه محاسبه و پرسش‌نامه‌ها به مقالات هون فویی (۱۹۸۹)، فنوفن (۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵)، کامینز (۲۰۰۳)، فهی و اسمیت (۲۰۰۳) مراجعه شود.

نمودار ۲: نسبت نابرابری شادی به نابرابری درآمدی در دوره (۱۹۷۳-۲۰۱۴)



منبع: یافته‌های پژوهش

شاخص نابرابری شادی بر اساس انحرافات محاسبه شده، از اطلاعات مستخرج از پرسشنامه‌های شادی برای اندازه‌گیری سطح شادی محاسبه می‌شود. این معیار اخیراً توسط آت (۲۰۰۵) با عنوان "نابرابری تعدیل شده شادی" (IAH)^۱ اصلاح شد. داده‌های گسترده‌ای در ارتباط با شادی در حال استخراج است که می‌تواند شاخه اقتصاد شادکامی را متحول سازد مانند شاخص تعدیل شده نابرابری شادی که توسط سازمان بین‌المللی شادی در سطح جهان تکمیل شده است (فنوفن و کالمیجن^۲، ۲۰۰۵). همان‌طور که نمودار (۱) نشان می‌دهد در چهار سال اخیر نابرابری شادی کاهش یافته و شاخص شادی نیز رشد نسبی داشته است و رتبه ایران ۱۰ رتبه صعود نموده است. منبع جمع‌آوری داده‌های تورم، بیکاری، ضریب جینی و اندازه دولت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و منبع داده‌های نرخ ثبت نام متوسطه بانک جهانی است.

^۱. Inequality Adjusted Happiness (IAH)

^۲. Veenhoven and Kalmijn (2005)

۵- برآورد ضرایب و تفسیر نتایج

به منظور ارزیابی تاثیر نابرابری درآمد بر نابرابری شادی در ایران، بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش مدل رگرسیونی زیر انتخاب شد:

$$InHap_t = \beta_0 + \beta_1 Inq_t + \alpha X_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن $InHap_t$ نابرابری شادی، Inq_t نابرابری درآمدی، X_t بردار متغیرهای کنترلی موثر بر نابرابری شادی شامل تورم، بیکاری، اندازه دولت و شاخص سرمایه انسانی است. α بردار پارامترهای کنترلی موثر بر نابرابری شادی است. با توجه به فرضیه، علاوه بر برآورد مدل خطی از تصریح رگرسیون آستانه‌ای برای مدل‌سازی تاثیرات غیر خطی نابرابری توزیع درآمد بر نابرابری شادی استفاده شده است.

$$InHap_t = A[Inq_t \leq \gamma] * (\beta_0 + \beta_1 Inq_t + \alpha X_t) + A[Inq_t > \gamma] * (\beta_0 + \beta_1 Inq_t + \alpha X_t) + \varepsilon_t \quad (2)$$

$$A[Inq_t \leq \gamma] = 1 \quad \text{if} \quad Inq_t \leq \gamma \quad A[Inq_t \leq \gamma] = 0 \quad \text{if} \quad Inq_t > \gamma$$

دستگاه معادلات (۲) یک رگرسیون آستانه‌ای را نشان می‌دهد که در آن Inq_t متغیر آستانه‌ای و γ ارزش حد آستانه‌ای نابرابری توزیع درآمد می‌باشد که لازم است این میزان برآورد شود. ارزش حد آستانه‌ای به پیروی از روش چان^۱ (۱۹۹۳) بر اساس برآورد معادله (۲) به ازای مقادیر مختلف متغیر آستانه یعنی Inq_t و حداقل نمودن مجموع مجذور خطاها یا بیشینه نمودن ضریب تعیین مدل بدست می‌آید. به عبارت دیگر آن میزان از متغیر آستانه که متضمن کمترین میزان مجموع مجذور خطاست آستانه بهینه است و با قرار دادن این آستانه بهینه و آزمون نمودن معنی‌داری این آستانه در صورت معنی‌دار بودن آن به تفسیر مدل می‌پردازیم. برای معنی‌داری این حد آستانه‌ای و آزمون مدل خطی در مقابل مدل غیر خطی از روش خودپردازی هانسن^۲ (۱۹۹۶) استفاده می‌شود. فرضیه صفر این آزمون خطی بودن الگو یا عدم معناداری میزان آستانه است و فرضیه مقابل معناداری حد

^۱. Chan (1993)

^۲. Hansen (1996)

آستانه است. همان‌طور که نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد تمامی متغیرها در سطح معنای ۵ درصد ایستا هستند، بنابراین می‌توان مدل پژوهش را بدون گرفتاری در دام رگرسیون جعلی برآورد کرد.

جدول ۱: آزمون زیوت-اندروز

نتیجه آزمون	P-Value	متغیر
ایستا	۰/۰۰	نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی)
ایستا	۰/۰۱	نابرابری شادی
ایستا	۰/۰۴	بیکاری
ایستا	۰/۰۰	تورم
ایستا	۰/۰۴	اندازه دولت
ایستا	۰/۰۰	شاخص سرمایه انسانی (نرخ ثبت نام متوسطه)

منبع: محاسبات پژوهش

جدول ۲: نتایج برآورد مدل خطی

متغیر	ضریب	P-Value
عرض از مبدا	۳/۲۳	۰/۰۰
نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی)	-۱/۲۹	۰/۳۵
بیکاری	۰/۰۱	۰/۲۶
تورم	۰/۰۱	۰/۰۰
اندازه دولت	-۰/۲۱	۰/۶۳
شاخص سرمایه انسانی (نرخ ثبت نام متوسطه)	-۰/۰۱۳	۰/۰۰
<i>R-Square</i>	۰/۴۶	
<i>Jarque-Bera (P-Value)</i>	(۰/۶۵)۰/۸۵	
<i>ARCH Test (P-Value)</i>	(۰/۱۸) ۱/۷۶	
<i>Ramsey-Reset Test (P-Value)</i>	LR=(۰/۰۳) ۶/۷۲	

منبع: محاسبات پژوهش

نتایج برآورد مدل خطی نشان می‌دهد که متغیرهای نابرابری توزیع درآمد، بیکاری و اندازه دولت در سطح معنای ۵ درصد تاثیر معنی‌داری بر نابرابری شادی ندارند. شاخص سرمایه انسانی و تورم به ترتیب تاثیر منفی و مثبت معنی‌داری بر نابرابری شادی دارد. اما آزمون رمزی برای خطای تصریح نشان دهنده وجود خطای تصریح در مدل خطی است. علاوه بر آن نتایج بی‌معنی مدل نیز حاکی از خطای تصریح مدل خطی است. لذا از روش غیر خطی آستانه‌ای استفاده شد. زیرا احتمالاً نابرابری توزیع درآمد تاثیر غیر خطی بر نابرابری شادی دارد. حدی از نابرابری توزیع درآمد وجود دارد که نابرابری توزیع درآمد بیش از آن احتمالاً منجر به تشدید نابرابری شادی

می‌شود. نابرابری درآمدی تا حدی معین در جامعه طبیعی است و موجب تشدید نابرابری شادی نمی‌شود. این فرضیه نیازمند آزمون آماری است.

جدول ۳: نتایج برآورد مدل آستانه‌ای

متغیر	ضریب در رژیم نابرابری پایین درآمدی $Inq_t \leq 0.416$		ضریب در رژیم نابرابری بالای درآمدی $Inq_t > 0.416$	
	ضریب	P-Value	ضریب	P-Value
عرض از مبدا	۴/۸۸	۰/۰۰	-۵/۳۴	۰/۰۰
نابرابری توزیع درآمد	-۴/۶۸	۰/۰۱	۵/۳۶	۰/۰۳
بیکاری	۰/۰۱۶	۰/۳۷	۰/۲۲	۰/۰۰
نورم	۰/۰۱	۰/۰۰	۰/۰۸	۰/۲۶
اندازه دولت	-۱/۲۶	۰/۰۱	۳/۴۳	۰/۰۰
شاخص سرمایه انسانی (نرخ ثبت نام متوسطه)	-۰/۰۱۴	۰/۰۰	-۰/۰۰۹	۰/۰۶
<i>R-Square</i>	۰/۶۷			
Linearity Test (p-Value)	(۰/۰۰) ۱۵/۲۶			
Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test (Lag 2) (p-Value)	(۰/۴۲) ۰/۸۸			
Normality test-JB- (p-Value)	(۰/۹۷) ۰/۰۴			
Heteroskedasticity Harvey Test (P-value)	(۰/۴۷) ۰/۹۲			

منبع: محاسبات پژوهش

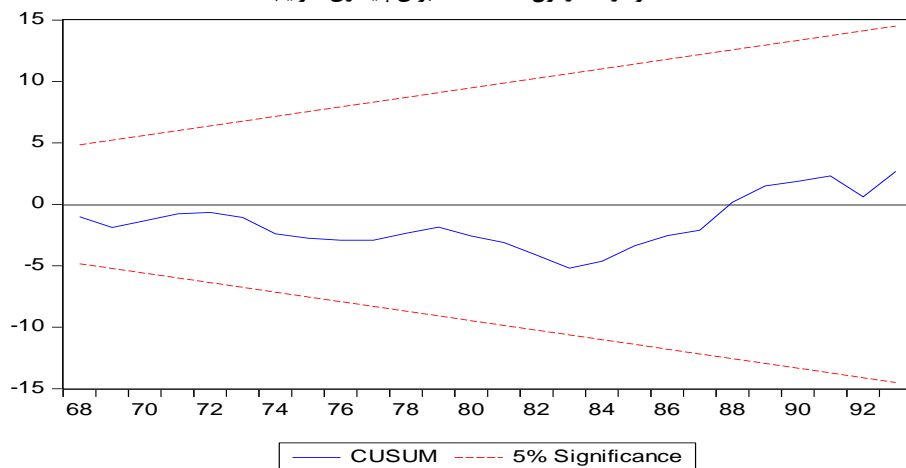
۱- نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی) تاثیری غیر خطی و آستانه‌ای بر نابرابری شادی در اقتصاد ایران داشته است. به عبارت دیگر هنگامی که ضریب جینی کمتر از ۰/۴۱۶ است و در رژیم نابرابری پایین درآمدی هستیم، افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است. اما پس از عبور از حد آستانه مذکور و قرار گرفتن در رژیم بالای نابرابری درآمد، افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است. بنابراین تاثیر نابرابری درآمد بر نابرابری شادی آستانه‌ای است و حدی از توزیع درآمد در جامعه وجود دارد که کمترین نابرابری شادی را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر افزایش نابرابری درآمدی که مبتنی بر منحنی کوزنتس می‌تواند ناشی از افزایش رشد اقتصادی در مراحل اولیه صنعتی شدن باشد، از طریق ایجاد مشاغل جدید و تولید کالاها و خدمات جدید و افزایش رفاه خانوارها از طریق گسترش شهرنشینی و فاصله گرفتن دستمزدهای بخش صنعتی از بخش سنتی می‌تواند موجب کاهش نابرابری شادی در جامعه شود زیرا بخش سنتی جامعه از طریق انتقال به بخش صنعتی و بهبود درآمد و رفاه اکنون احساس شادی بیشتری دارد و در عین حال بخش سنتی نیز به

دلایل استفاده از محصولات بخش صنعتی و مدرن احساس شادی بیشتری می‌کند و لذا افزایش نابرابری درآمد که ناشی از رشد اقتصادی در مراحل ابتدایی صنعتی شدن است می‌تواند منجر به کاهش نابرابری شادی در جامعه شود. اما پس از شدید شدن نابرابری توزیع درآمد در جامعه از یک حد معین، حس تبعیض و نارضایتی ناشی از بی‌عدالتی در بدنه جامعه بیشتر شده و رفته رفته بخش‌های بیشتری از جامعه احساس رضایت کمتری از زندگی در یک جامعه با نابرابری درآمدی شدید پیدا می‌کنند و در عین حال چند دهک بالای جامعه که از نابرابری بیشتر درآمد، عایدی بیشتری می‌برد طبیعتاً با افزایش درآمد خود و در نتیجه بهبود وضعیت رفاهی خود شادی و رضایت بیشتری نیز می‌تواند احساس کند و لذا نابرابری شادی در جامعه رفته رفته بیشتر و بیشتر می‌شود. با توجه به اینکه آزمون معنی‌داری حد آستانه هانسن در جدول ۲ نیز نشان‌دهنده معنی‌داری آستانه برآورد شده برای ضریب جینی است لذا فرضیه این پژوهش مبنی بر تاثیر غیر خطی و آستانه‌ای نابرابری درآمدی بر نابرابری شادی مورد تایید قرار می‌گیرد. ۲- نرخ بیکاری در هر دو رژیم توزیع درآمد پایین و بالا، تاثیری مثبت بر نابرابری شادی داشته است. البته در رژیم نابرابری پایین این ضریب معنی‌دار نبوده است در حالی که ضریب بیکاری در رژیم نابرابری بالا در سطح معنای ۱٪ معنی‌دار بوده است. تاثیر مثبت بیکاری بر نابرابری شادی تاثیری قابل انتظار و روشن است زیرا با افزایش بیکاری، جامعه بیکار و خانواده‌ی آنان احساس یاس و ناامیدی می‌کنند و همین‌طور با افزایش بیکاری تعداد افراد بیشتری از جامعه دچار احساس غم و سرخوردگی می‌شوند و لذا نابرابری شادی در جامعه نیز افزایش می‌یابد. همچنین افزایش بیکاری از طریق افزایش بزهکاری در جامعه باعث کاهش رضایت خاطر آحاد جامعه نیز می‌شود و سطح شادی جامعه را نیز کاهش می‌دهد. ۳- تورم در رژیم نابرابری پایین درآمدی، تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است در حالی که تاثیر آن بر نابرابری شادی در رژیم نابرابری بالا، معنی‌دار نبوده است. تاثیر مثبت تورم بر نابرابری شادی را نیز می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که با افزایش تورم، دستمزد حقیقی اقشار با درآمد ثابت (اقشار پایین و متوسط درآمدی) کاهش یافته که این امر منجر به کاهش قدرت خرید این اقشار شده و لذا شادی و رضایت خاطر این اقشار را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر با افزایش تورم و در نتیجه افزایش بازدهی دارایی‌های ثابت، ثروت اقشار پردرآمد جامعه افزایش یافته و در نتیجه اقشار ثروتمند می‌توانند هزینه بیشتری بر روی مخارج لوکس و تجملاتی خود داشته باشند که این مسئله می‌تواند منجر به افزایش حس رضایت و شادی اقشار ثروتمند شود، در نتیجه تورم از طریق کاهش شادی اقشار با درآمد ثابت و افزایش شادی اقشار ثروتمند

جامعه زمینه افزایش نابرابری شادی در جامعه را فراهم می‌کند. دلیل اینکه در رژیم نابرابری شدید، تورم تاثیر معنی‌داری بر نابرابری شادی ندارد آن است که در رژیم نابرابری شدید همه‌ی آحاد جامعه سطح شادی خود را کاهش یافته می‌یابند زیرا به دلیل گسترش بزهکاری‌ها افراد ثروتمند نیز رضایت اولیه خود از بالا بودن تورم را از دست می‌دهند. لذا بالا بودن تورم در رژیم نابرابری شدید نتوانسته است همچون رژیم پایین نابرابری، رضایت و شادی گروه‌های ثروتمند را بیشتر کند بلکه حتی آن را کاهش نیز داده است و البته برای گروه‌های پایین و متوسط درآمدی نیز چون سطح بسیار پایینی از شادی را به دلیل نابرابری شدید و تورم تجربه کرده‌اند و سطح رضایت خود را در پایین‌ترین حد می‌بینند لذا تاثیر افزایش تورم بر کاهش سطح شادی آن‌ها (یا بهتر بگوییم بر غم و اندوه آن‌ها) دیگر معنی‌دار نیست. ۴- اندازه دولت در رژیم نابرابری پایین درآمدی، تاثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است در حالی که تاثیر آن در رژیم نابرابری بالای درآمدی، مثبت و معنی‌دار بوده است. به عبارت دیگر در رژیم نابرابری پایین درآمدی، بدنه دولت و مجریان آن به دلیل وجود توزیع درآمد مناسب، از طریق خدمات اجتماعی و درمانی و تهیه کالاهای عمومی و زیرساخت‌ها و بخصوص تامین امنیت جامعه موجبات احساس رضایت خاطر و شادی را برای مردم در دوردست‌ترین نقاط فراهم کرده است. به عنوان نمونه آب‌رسانی، برق‌رسانی و تامین گاز مناطق روستایی در اوایل انقلاب اسلامی به دلیل اعتقاد قلبی کارگزاران دولت در ایجاد عدالت و بهبود توزیع درآمد، همگی از عواملی بوده که موجب شده است افراد بیشتری از جامعه آسایش و رفاه بدست آورند و در نتیجه شادتر زندگی کنند. لذا در رژیم نابرابری پایین درآمدی، افزایش اندازه دولت موجب کاهش نابرابری شادی در جامعه شده است اما در رژیم نابرابری بالای درآمدی، بدنه مجریان دولت که در جامعه شاهد نابرابری شدید هستند، در راستای منافع خود و بدنه دولت، افزایش مخارج دولت و اندازه دولت را از طریق افزایش حقوق کارمندان و مدیران و پاداش‌های نامتعارف گسترش می‌دهند و منجر به سوء تخصیص منابع کشور در راستای تقویت رانت‌جویی و تامین منافع گروه‌های دولتی می‌شوند. در نتیجه بخشی از اقدامات خود دولت از جمله ایجاد رانت‌جویی، یارانه‌های غیر هدفمند، فساد اداری و بانکی، اختلاس، اخذ مالیات از اقشار ضعیف برای تامین درآمدهای خود، انحصار دولتی و خصولتی‌سازی (تغییر مالکیت به جای تغییر مدیریت در خصوصی‌سازی به اصطلاح خصولتی گفته می‌شود) بجای مردمی‌سازی موجبات گسترش حس تبعیض و بی‌عدالتی را فراهم می‌کند و موجب افزایش نابرابری شادی در جامعه می‌شود. ۵- شاخص سرمایه انسانی یا نرخ ثبت نام متوسطه در هر دو

رژیم نابرابری پایین و بالای درآمدی تأثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است - سطح معنی‌داری در رژیم نابرابری پایین ۱٪ و در رژیم نابرابری بالا ۱۰٪ بوده - که نشان می‌دهد افزایش سرمایه انسانی فارغ از سطح نابرابری درآمدی موجب کاهش نابرابری شادی در جامعه می‌شود. افزایش سرمایه انسانی علاوه بر افزایش آگاهی آحاد جامعه از مهارت‌های زندگی، موجب توانمندسازی نیروی کار در بازار کار شده و شانس کسب شغل بهتر و زندگی بهتر را افزایش می‌دهد. همچنین افزایش سرمایه انسانی می‌تواند یک فرد را از یک گروه درآمدی پایین یا متوسط به یک گروه درآمدی بالا (مثلاً پزشکی) سوق دهد. البته در بحث شادی صرفاً بهبود درآمد مطرح نیست بلکه تأثیر بیشتر سرمایه انسانی بر بهبود سطح رضایت و شادی زندگی از طریق ارتقای مهارت‌های زندگی از طریق آموزش و مطالعه کتاب حاصل می‌شود. ۶- آزمون‌های تشخیصی رگرسیون شامل آزمون‌های خودهمبستگی LM، آزمون ناهمسانی واریانس هاروی و آزمون نرمال بودن جاکرک برا در جدول (۲) نیز نشان‌دهنده عدم وجود خودهمبستگی، همسانی واریانس و نرمال بودن توزیع جملات خطا است. ضریب تعیین مدل ۶۷٪ بدست آمده است که نشان از قدرت توضیح‌دهندگی نسبتاً بالای مدل دارد. همچنین آزمون CUSUM برای ارزیابی پایداری ضرایب مدل حکایت از پایداری و ثبات ضرایب برآورد شده دارد که نتیجه این آزمون در نمودار (۳) نشان داده شده است.

نمودار ۳: آزمون CUSUM برای پایداری ضرایب



۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی

با توجه به اهمیت مسئله شادی افراد جامعه که خود می‌تواند یکی از اهداف مهم فرآیند توسعه باشد و هم در تاثیری متقابل منجر به تسریع فرآیند توسعه یافتگی شود، در این مقاله به بررسی عوامل موثر بر نابرابری شادی در ایران با تاکید بر نقش نابرابری درآمد پرداخته شده است. بدین منظور با استفاده از مبانی نظری، عوامل موثر بر نابرابری شادی در قالب یک رگرسیون آستانه‌ای و در بازه زمانی ۱۳۹۳-۱۳۵۳ مدل‌سازی و برآورد شد. نتایج برآورد مدل نشان داد که نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی) تاثیری غیر خطی و آستانه‌ای بر نابرابری شادی در اقتصاد ایران داشته است. به عبارت دیگر هنگامی که ضریب جینی کمتر از ۰/۴۱۶ است و در رژیم نابرابری پایین درآمدی هستیم، افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است اما پس از عبور از حد آستانه مذکور و قرارگرفتن در رژیم بالای نابرابری درآمد، افزایش نابرابری توزیع درآمد تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است. یکی از دلایل وجود دو رژیمی در رابطه بین نابرابری شادی و نابرابری درآمدی انگیزه ضد مطلوبیتی وجود نابرابری درآمدی است. تعریف رنسانسی از انسان نوین اقتصادی، که به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود است، به این شدت در دنیای واقع مشاهده نمی‌شود و روحیه خوی حیوانی کینزی نیز به آن تیزی که در نظریه رجحان نقدینگی کینز کاربرد داشته است در دنیای واقعی تجربه نشده و انسان اجتماعی با توجه به روحیه همکاری، همدردی و انصاف حتی مبتنی بر منحنی U معکوس رشد کوزنتس، انگیزه‌ای برای نابرابری ندارد و رفاه اجتماعی انسان به دلایل وجود نابرابری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد. اگرچه حداکثر کردن منافع شخصی بدون توجه به منافع جامعه در مورد برخی افراد صدق می‌کند اما در مورد همه افراد صادق نیست (فهر و اسکمیدت^۱، ۱۹۹۰). یکی از دلایل اصلی محاسبه نابرابری شادی در مقابل سطح شادی، تمایل بشر به فهم نابرابری و تلاش برای کاهش آن است. گریز از نابرابری و گرایش به جامعه یک‌دست، رفاه افراد جامعه را افزایش می‌دهد. هر چند نهادگرایانی همچون تورستن وبلن در کتاب "طبقه مرفه" نقطه مقابل این موضوع را مطرح می‌سازد و هدف طبقه مرفه را از مصرف کالاهای لوکس، صرفاً تفهیم فاصله طبقاتی به طبقه مقلد می‌داند و نتایج دو رژیمی این پژوهش نیز در راستای توجیه این ادبیات نظری متناقض

^۱. Fehr & Schmidt (1990)

کاربرد دارد. همچنین نتایج برآورد شده در این پژوهش را از یک بعد انتقادی می‌توان تحلیل نمود، آن هم انتقادات وارده بر محاسبه نابرابری است. این انتقادات در سه جهت قرار دارند. ابتدا انتقادات وارده بر شاخص ضریب جینی که معیارهای جایگزین و کامل‌تری مانند شاخص مبتنی بر توزیع داگوم، شاخص استیگلیتز و سایر شاخص‌ها جهت رفع معایب ضریب جینی و منحنی لورنز مطرح می‌شود. دوم انتقادات وارده بر محاسبه نابرابری درآمدی در سطح بین‌الملل و نحوه محاسبه درآمد و نابرابری درآمد کشورهای مختلف بر اساس روش‌های مختلف محاسبه نرخ ارز است. به طوری که نتایج مطالعات الماس^۱ (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که بر اساس معیار برابری قدرت خرید، درآمد کشورهای فقیر بیش‌برآورد می‌شود که منجر به کاهش برآورد نابرابری درآمدی می‌شود که این تورش را می‌توان با استفاده از منحنی انگل غذایی برآورد نمود. سوم انتقادات وارده بر محاسبه نابرابری شادی است که آت (۲۰۰۵) برای رفع این مشکل اقدام به محاسبه شاخص نابرابری تعدیل‌یافته شادی نمود. همچنین نرخ بیکاری در رژیم نابرابری توزیع درآمد بالا، تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است اما تاثیر آن در رژیم نابرابری پایین معنی‌دار نبوده است. به علاوه، تورم در رژیم نابرابری پایین درآمدی، تاثیری مثبت و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است در حالی که تاثیر آن بر نابرابری شادی در رژیم نابرابری بالا، معنی‌دار نبوده است. همچنین اندازه دولت در رژیم نابرابری پایین درآمدی، تاثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است در حالی که تاثیر آن در رژیم نابرابری بالای درآمدی، مثبت و معنی‌دار بوده است. البته ممکن است مطابق نظریات جریان اصلی (ارتدوکس نئوکلاسیک) دخالت دولت و محدود شدن نقش بازار منجر به کاهش کارایی تخصیص منابع و همین امر منجر به کاهش شادی و افزایش نابرابری شادی شود. اما باید بیان نمود که اثرگذاری دخالت دولت در افزایش شادی و کاهش نابرابری شادی از دو کانال صورت می‌گیرد. زیرا شادی مفهومی عینی و انتزاعی است، در بعد عینی با تناقض دخالت دولت مواجه هستیم زیرا دخالت دولت ممکن است نسبت به بازار کارایی کمتری در تخصیص متغیرهای عینی داشته باشد، هر چند می‌توان طبق نظر اقتصاددانان خوشبین کلاسیک، وجود دولت حداقلی، یا مبتنی بر نظر اقتصاددانان کلاسیک بدبین دولت فراتر از حداقلی و یا مطابق نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک دولت‌های رفاه، یا مطابق نظر کینز دولت صلاح‌دیدگی و یا دولت نهادساز در نظر نهادگرایان، دخالت دولت را در تولید کالاهای عمومی، حفظ حقوق مالکیت و اجرای سیاست‌های اقتصادی در جهت افزایش شادی و یا کاهش نابرابری

^۱. Almás (2012)

شادی در بعد عینی توجیه نمود. اما دخالت دولت در افزایش شادی و کاهش نابرابری شادی در بعد انتزاعی مانند ایجاد نظم و آرامش از طریق تضمین اجرای قانون و یا طبق نظریه‌های نهادگرایان مانند نظریه اثر وابستگی در نسبت سهم کالاهای عمومی به خصوصی و نظریه جدید احتیاجات مصرفی گالبرایت توجیه می‌شود. نهایتاً اینکه شاخص سرمایه انسانی یا نرخ ثبت نام متوسطه در هر دو رژیم نابرابری پایین و بالای درآمدی تأثیری منفی و معنی‌دار بر نابرابری شادی داشته است. برگرفته از نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران در صورت مواجهه با وضعیت نابرابری شدید درآمدی (ضریب جینی بالاتر از ۰/۴۱۶) با سیاست‌های بازتوزیعی درآمدی همچون مالیات بر مصرف یا مالیات بر ارزش افزوده و هدفمند نمودن یارانه‌ها در راستای بهبود توزیع درآمد موجبات کاهش نابرابری شادی در جامعه را فراهم نمایند. همچنین به منظور کاهش نابرابری شادی لازم است سیاست‌گذاران در راستای کاهش نرخ تورم و بیکاری از طریق سیاست‌های پولی و مالی و اصلاحات نهادی- ساختاری لازم از جمله استقلال بودجه دولت از نفت گام بردارند. علاوه بر آن به دلیل تأثیر مثبت سرمایه انسانی بر بهبود توزیع شادی در جامعه لازم است دولت در جهت بهبود کیفیت آموزش سرمایه‌گذاری‌های بیشتری نماید.

۷- تقدیر و تشکر

این مقاله با حمایت مالی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) صورت گرفته است و استخراجی از پروژه درون‌دانشگاهی با کد ۱۵۶۶۴-۱۶۰۴۷۵ که دارای مجوز سال ۱۳۹۶ در سامانه مدیریت اطلاعات تحقیقاتی (سمات) است.

منابع و مأخذ

۱. آیزنک، مایکل (۱۳۸۷). همیشه شاداب باشید. زهرا چلونگر؛ تهران، انتشارات نسل نواندیش.
۲. ابونوری، اسمعیل. و اسکندری، جمال. (۱۳۹۵). "مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر شادمانی". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۸(۱۵): ۱۳۷-۱۵۲.
۳. بختیاری، صادق. و فتح‌آبادی، مهدی. (۱۳۹۰). "رابطه بیکاری و تورم با شادی و رفاه: مطالعه تجربی برای منتخبی از کشورهای آسیایی". معاونت پژوهش‌های اقتصادی / گروه پژوهشی عدالت و رفاه اقتصادی.
۴. جان، پلامناتز (۱۳۶۷). شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل. حسین بشیریه؛ نشر نی، چاپ اول.
۵. جلیلی کامجو، سید پرویز (۱۳۹۴). تخصیص پایدار و عملی‌سازی طراحی بازار آب (مطالعه موردی حوضه آبریز زاینده‌رود)، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه اصفهان.
۶. حجازی، مسعود. و تقی‌پور، فریبا (۱۳۹۴). "بررسی تاثیر شادی در کار بر بهره‌وری نیروی انسانی". مجله مدیریت بهره‌وری ۹(۳۳): ۷۷-۹۲.
۷. دوباتن، آلن (۱۳۹۷). تسلط بخشی‌های فلسفه (ارزیابی آثار دو مونتینی). عرفان ثابتی؛ تهران، انتشارات ققنوس.
۸. دهقانی، حمید. اکبرزاده، فاطمه. خوش‌فر، غلامرضا. و ربانی، رسول (۱۳۹۰). "ارزیابی تاثیر سرمایه اقتصادی بر شادی جوانان". راهبرد فرهنگ ۱۳: ۱۶۰-۱۸۴.
۹. رنایی، محسن. و مویدفر، رزیتا (۱۳۹۰). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۰. ساوجی، سهیلا. عصارای، عباس. عاقلی، لطفعلی. و حسن‌زاده، علی (۱۳۹۷). "بررسی عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای شهری". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۱۰(۱۹): ۵۲-۲۵.
۱۱. ظهور، علیرضا. و فکری، علیرضا (۱۳۸۲). "وضعیت شادابی دانشجویان دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی". دانشگاه علوم پزشکی ایران ارمان دانش ۸(۳۰): ۷۲-۶۳.
۱۲. کرمی‌نوری، رضا. مکرری، آذرخش. محمدی‌فر، محمد. و یزدانی، اسماعیل (۱۳۸۱). "مطالعه عوامل مؤثر بر احساس شادی و بهزیستی در دانشجویان دانشگاه تهران". مجله روانشناسی و علوم تربیتی ۳۲(۱): ۴۱-۳.

۱۳. کشاورز، امیر (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین شادکامی با سرزندگی، جزمیت، انعطاف پذیری و ویژگی‌های جمعیت‌شناسی در مردم شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان.

۱۴. محمدزاده، پرویز. اصغرپور، حسین. و منیعی، امید (۱۳۹۲). "بررسی تأثیر درآمد بر شادی نیروی کار در ایران". مجله تحقیقات اقتصادی ۴۸(۱): ۱۵۸-۱۳۹.

۱۵. معیدفر، سعید (۱۳۸۷). بررسی مسائل اجتماعی ایران، همدان، انتشارات نورعلم.

۱۶. مهرگان، نادر. رشید، خسرو. قاسمی، ثمنه. و سهرابی، حسین (۱۳۹۵). "بررسی عوامل سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر شاخص سلامت". مجله سیاست‌گذاری اقتصادی ۸(۱۵): ۱۳۶-۱۱۷.

۱۷. میرشاه‌جعفری، ابراهیم. عابدی، محمدرضا. و دریکوندی، هدایت‌ا... (۱۳۸۱). "شادمانی و عوامل موثر بر آن". تازه‌های علوم شناختی ۴(۳): ۲۴-۱.

۱۸. نادمی، یونس. و جلیلی کامجو، سیدپرویز (۱۳۹۷). "ارزیابی تاثیر فقر مطلق و نسبی بر نابرابری شادی در ایران". مجله مدل‌سازی اقتصادی ۱۲(۱) (پیاپی ۴۱): ۲۶-۱.

۱۹. نیلی مسعود (۱۳۹۴). "تاثیر تورم و رشد اقتصادی بر شادی". مقاله آماده انتشار.

20. Abbott, P. and Sapsford, R. (2006). "Life Satisfaction in Post-Soviet Russia and Ukraine". Journal of Happiness Studies 7: 251-287.
21. Alesina, A. Di Tella, R. and MacCulloch, R. (2004). "Inequality and happiness: Are Europeans and Americans Different?". Journal of Public Economics 88(9-10): 2009-2042.
22. Almås, I. (2012). "International Income Inequality: Measuring PPP bias by Estimating Engel Curves for Food". The American Economic Review 102(2): 1093-1117.
23. Alois, P. (2014). "Income Inequality and Happiness: Is There a Relationship?". Working Paper.
24. Angelo, A.D. Zazzaro, A. (2009). "Happiness and Relative Income in Italy". Working Paper.
25. Aporale G. M. Georgellis, Y. Tsitsianis, N. and Yin, Y. P. (2009). "Income and Happiness across Europe: Do Reference Values Matter?". Journal of Economic Psychology 30(1): 42-51.
26. Argyle, M. (1999). "Causes and Correlates of Happiness". In D. Kahneman, E. Diener, & N. Schwarz (Eds.), Well-Being: The Foundations of Hedonic Psychology (pp. 353-373). New York: Russell Sage Foundation.
27. Baucells, M. and Sarin, K. R. (2008). "Does More Money Buy You More Happiness?". IESE Business School 683: 1-28.
28. Bradburn, N. M. (1969). The Structure of Psychological Well-being, Chicago, Aldine Publishing Company.

29. Buchanan, W. (1953). *How Nations See Each Other. A Study in Public Opinion*, University of Illinois Press, Urbana, USA.
30. Cantril, H. (1965). *The Pattern of Human Concern*, Rutgers University Press, New Brunswick, New Jersey, USA.
31. Carabelli, A. M. and Cedrini, M. A. (2009). "The Economic Problem of Happiness: Keynes on Happiness and Economics". Working Paper.
32. Chan, K. S. (1993). "Consistency and Limiting Distribution of the Least Squares Estimator of a Threshold Autoregressive Model". The Annals of Statistics **21**(1): 520-533.
33. Chin-Hon-Foei, S. (1989). *Life Satisfaction in the EC Countries, 1975-1984*, In: Veenhoven, R., Ed.: *Did the Crisis Really Hurt?*, Universitaire Perss Rotterdam. Netherlands.
34. Clarc, A. E. Fleche, S. and Senik, C. (2014). "Economic Growth Evens-Out Happiness: Evidence from Six Surveys". The German Socio-Economic Panel Study at DIW Berlin 58: 1-34.
35. Cummins, R.A. (2003). "Normative Life-Satisfaction: Measurement Issues and a Homeostatic Model". Social Indicators Research **64**: 225-256.
36. Di Tella, R. MacCulloch, R. and Oswald, A. (1999). "Preferences over Inflation and Unemployment: Evidence form Surveys of Happiness". The American Economic Review Forth Coming.
37. Easterlin, R.A. (1974). *Does Economic Growth Improve the Human Lot? Some Empirical Evidence*, In P. A. David, & M. W. Reder (Eds.), *Nations Are Households in Economic Growth*. New York, Academic Press.
38. Fahey, T. and Smyth, E. (2003). "What Can Subjective Indicators Tell Us About Inequalities In Welfare? Evidence from 33 European Societies". Working Paper Dublin, Economic and Social Research Institute.
39. Fehr, E. and Schmidt, K. M. (1999). "A Theory of Fairness, Competition, and Cooperation". The Quarterly Journal of Economics **114**(3): 817-868.
40. Foroohar, F. (2005). "Money v. Happiness: Nations Rethink Priorities". Newsweek, April 5.
41. Frey, B. (2008). *Happiness: A Revolution in Economics*, Cambridge, M.A: MIR Press.
42. Frey, S. B. and Stutzer, A. (2002). "The Economics of Happiness". World Economics Journal **3**(1): 1-17.
43. Fuentes, N. & Rojas, M. (2001). "Economic Theory and Subjective Well-being". Social Indicators Research 53: 289-314.
44. Gallup, G.P. (1976). "Human Needs and Satisfaction: A Global Survey". Public Opinion Quarterly 40: 459-467.

45. Hansen, Bruce. E. (2000). "Sample Splitting and Threshold Estimation". Econometrica **68**(3): 575-603.
46. Ingelhart, R. (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
47. Kalmijn, W.M. & Veenhoven, R. (2005). "Measuring Inequality of Happiness in Nations: In Search for Proper Statistics". Journal of Happiness Studies **6**: 357-396.
48. Knabe, A. and Rätzl (2010). "Income, Happiness, and the Disutility of Labor". Journal of Economics Letters **107**(1): 77-79.
49. Kuznets, S. (1955). "Economic Growth and Income Inequality". The American Economic Review **8**(3): 1-28.
50. Lindenberg, S. and Schreuder, H. (1993). *Interdisciplinary Perspectives on Organization Studies*, Oxford, Pergamon Press.
51. Ott, J. (2005). "Level and Equality of Happiness in Nations: Does Greater Happiness for a Greater Number Imply Greater Inequality in Happiness?". Journal of Happiness Studies **6**: 397-420.
52. Stutzer, A. and Lalive, R. (2000). "The Role of Social Norms in Job Searching and Subjective Well-Being". Mimeo, Working Paper.
53. Tian, G. and Yang, L. (2008). "How Are Income and Non-Income Factors Different in Promoting Happiness?". Toront University Mimeo, Working Paper.
54. Veenhoven, R. (1990). "Inequality in Happiness, Inequality in Countries Compared between Countries". Paper 12th Work Congress of Sociology, Madrid, Spain.
55. Veenhoven, R. (2000). "Well-being in the Welfare State: Level not Higher, Distribution not more Equitable". Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice **2**: 91-125.
56. Veenhoven, R. (2002). "Die Rückkehr der Ungleichheit in die moderne Gesellschaft? Die Verteilung der Lebenszufriedenheit in den EU-Ländern von 1973 bis 1996 (Return of Inequality in Modern Society?". Dispersion of Life-satisfaction in EU-nations 1973 - 1996). Rotterdam University Mimeo, Working Paper.
57. Veenhoven, R. (2004). "World Database of Happiness: Continuous Register of Research on Subjective Enjoyment of Life". Rotterdam University Mimeo, Working Paper.
58. Veenhoven, R. (2005). "Inequality of Happiness in Nations, Introduction to this Special Issue". Journal of Happiness Studies **6**: 351-355.
59. Veenhoven, R. and Ehrhardt, J. (1995). "The Cross-National Pattern of Happiness; Test of Predictions Implied in Three Theories of Happiness". Social Indicators Research **34**: 33-68.
60. Veenhoven, R. and Kalmijn, W.M. (2005). "Inequality-Adjusted Happiness in Nations". Journal of Happiness Studies **6**: 421-455.